

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

در جلسه گذشته گفته شد اگر قائلی بگوید عقل قرینه است بر تقیید این آیات، جوابی که ما می‌توانیم بدهیم این است که عقل چیزی را به نام تدین و خروج از تدین درک نمی‌کند.

اشکال دوم در قرینه بودن عقل بر تقیید آیات

در اشکال دوم می‌گوییم سلمنا عقل تدین را درک می‌کند، به چه ملاکی می‌خواهید عقل را قرینه برای تقیید قرار دهید؟ بالأخره عقل به یک ملاکی می‌خواهد وارد میدان شود، آقایان می‌گویند به ملاک حریت در فکر و اندیشه، اگر این را بگویند ما دو مطلب داریم:

1. مطلب اول این است که حریت در فکر یک امر وجدانی ذاتی آدم است و نیاز ندارد که عقل ادراک کند.

2. مطلب دوم، اینکه عقل چیزی به این عنوان درک کند که انسان حُر است و هر فکری بخواهد بکند و هر اندیشه‌ای بخواهد داشته باشد را نمی‌پذیریم؛ زیرا وقتی به عقل مراجعه می‌کنیم عقل می‌گوید آن فکر صحیح را، آن فکری که موجب سعادت توست، آن فکری که موجب نجات توست را باید اختیار کنی.

لذا مغالطه‌ای که آقایان دارند همین است که می‌گویند وقتی به عقل مراجعه می‌کنی، عقل می‌گوید اگر با استدلال اسلام را انتخاب کردی عیبی ندارد، اگر با استدلال کفر را اختیار کردی عیبی ندارد، ما می‌گوئیم چه زمانی عقل چنین حرفی می‌زند؟ البته بعد از تنزل آن مطالب قبلی، عقل می‌گوید آن فکری که صحیح است موجب نجات و سعادت است. به بیان دیگر به عقل بگوئیم وقتی انسان کافر شد باید و نباید در زندگی‌اش ندارد، هر کاری خواست می‌کند و هر کاری نخواست نمی‌کند، اما وقتی انسان متدین شد چارچوب برای او درست می‌شود، عقل می‌گوید بالأخره آنچه تو را از جهت زندگی و عمل منظم می‌کند، آنچه موجب نجات توست.

مثلاً اگر به عقل بگوئیم ده تا داروی مختلف هست، یک دارو انسان را می‌کشد، یک دارو انسان را زنده نگه می‌دارد، به عقل بگوئیم می‌گوید تو هر دارویی خواستی اختیار کن! مسلم این را نمی‌گوید. عقل در دین می‌گوید آنچه موجب نجات توست برای تو تعیین دارد. آقایان می‌گویند خیلی خوب، شما می‌گوئید اسلام موجب نجات است و او می‌گوید مسیحیت موجب نجات است، می‌گوئیم نه این نسبی نیست، بلکه عقل می‌گوید آنچه به حسب الواقع موجب نجات است، نه آنچه به نظر من یا نظر زید یا نظر عمرو است، مثل همان مسئله دارو است، آنچه واقعاً نجات می‌دهد یک چیز است و آن یک چیز ممکن است در صغری در

تطبیق اشتباه کند، ولی به همین عقل بگوئیم اگر آنچه موجب نجات انسان است انسان اختیار کرد و بعد او را زیر پا گذاشت، استحقاق عقوبت دارد؟ می‌گوید بله؛ زیرا آنچه موجب نجات اوست را از دست داده است.

الآن کسانی که مسخره کرده یا اشکال می‌کنند که این چه دینی است که انسان وقتی از آن خارج می‌شود حکمش قتل است، اولاً در یهودیت هم چنین حکمی وجود دارد و الآن هم هست؛ یعنی الآن اگر کسی از یهودیت خارج شود بر حسب شریعت‌شان حکمش قتل است، بر حسب شریعت مسیح که امتداد حضرت موسی است، چون خود حضرت عیسی شریعت جدیدی نیاورد، زردشت هم همین‌طور است و اختصاص به اسلام ندارد، ولی ما اینجا در بحث می‌گوئیم شما تا اینجا جلو می‌آئید می‌گوئید عقل می‌گوید آنچه موجب نجات و سعادت است. الآن کاری نداریم اسلام موجب سعادت است یا مسیحیت، در این بحث این نقشی ندارد، به همین عقل می‌گوییم اگر چنین کسی چیزی که موجب نجاتش هست را از دست داد، آیا استحقاق عقوبت را دارد یا نه؟ می‌گوید بله. استحقاق مذمت دارد یا نه؟ بله، به همین مقدار در پاسخ به این اشکالات و پاسخ اینها کافی است.

بله، یک وقت خصوص اسلام را می‌گوئیم شما می‌گوئید خیلی خب هر چه موجب نجات است، می‌گوئیم شما کلی‌اش را قبول کنید، آن کسی که می‌گوید حکم ارتداد یک حکم عقلی نیست، بلکه عقل می‌گوید انسان در فکر آزاد است، ما می‌گوئیم عقل می‌گوید انسان در هر فکری آزاد و مختار است؛ یا فکری که موجب نجاتش هست؛ مسلم فکری که موجب نجاتش هست، همین مقدار مدعای ما را ثابت می‌کند و مسئله تمام می‌شود. آیا عقل می‌گوید تو هر فکری را انتخاب کردی محترم است؟ با پژوهش ولو موجب انعدام و از بین بردن شما باشد؟ عقل این را نمی‌گوید.

بنابراین کبرای کلی عقل می‌گوید شما به فکری برس که شما را نجات بدهد. ما می‌گوئیم عقل می‌گوید آن فکر نجات دهنده که موجب سعادت شماست حق و عدل است و شما هم باید همان را اختیار کنید. البته الآن نمی‌گوییم عقل کدام را می‌گوید؛ اصلاً اینجا نباید بگوئیم عقل اسلام را می‌گوید مسیحیت یا یهودیت را؟ می‌گوید آنکه موجب نجات است، همین عقل می‌گوید اگر از او خارج شدید استحقاق مذمت دارید، پس به این نتیجه رسیدیم که عقل نه تنها تقیید این اطلاقات را ندارد، بلکه خودش مؤید این اطلاقات است، یعنی همین اطلاقات به حکم عقل هم موافق است.

پس در این استدلال لازم نیست ببینیم واقع چیست؟ آقایان می‌گویند عقل می‌گوید: اگر کسی از دین خارج شد حق است؟ پس هر دینی هر فکری انتخاب کرد محترم است، ما می‌خواهیم در اینجا مناقشه کنیم عقل چنین حرفی نمی‌زند. صحیح به حسب الواقع ارزش دارد و خروج از آن هم استحقاق مذمت دارد، عقل تنها چیزی که درک می‌کند این است منتهی اسلام با معجزات و آیات و بینات و انبیاءش هزار و یک دلیل می‌آورد که این حق است، و این مرتد هم که اسلام می‌گوید او را می‌کشیم «من بعد ما تبین لهم الهدی»، باید هدایت برای اینها روشن شده باشد که این قید را بعد بحث می‌کنیم. لذا ما می‌گوئیم هر کسی راجع به اسلام تحقیق کند واقعا به این نتیجه می‌رسد که «الاسلام حق»، اگر بخواهد هوا و هوس‌های درونی‌اش را کنار بگذارد و خودش باشد و وجدان خودش به این نتیجه می‌رسد.

استفاده حکم قتل برای مرتد از آیات ارتداد

ما در بحث آیات ارتداد گفتیم ببینیم از آیات ارتداد، قتل مرتد استفاده می‌شود. به نظر ما آن آیات حبط، حبط عمل در دنیا را گفتیم ملازمه و التزام به لزوم بین دارد با این مسئله قتل، که توضیح دادیم. حال اگر «الفتنة اکبر من القتل» را هم قبول نکنیم، اما آن مسئله حبط اعمال به خوبی دلالت دارد.

(يَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ)^[1]

آیه درباره منافقین است، اولاً از آیه 64 تا 74 را ببینید که همه‌اش درباره منافقین است که می‌فرماید: «يحذر المنافقون أن تنزل عليهم سورة»؛ منافقین خوف این را دارند که یک سوره‌ای نازل بشود که آنچه در قلوب اینهاست را خبر بدهد. کسانی که می‌گویند سبّ صحابه درست نیست و صحابه همه‌شان در عدل و درجه‌ای بودند نمی‌دانیم با این تعبیر منافقون در قرآن چکار می‌کنند؟ این منافقون همه صحابه بودند! «يحذر المنافقون أن تنزل عليهم سورة تنبئهم بما في قلوبهم قل استهزءوا إن الله مخرج ما تحذرون»، تا می‌رسد به آیه 74 که می‌فرماید: «يحلِفون بالله ما قالوا»؛ اینها قسم دروغ می‌خورند که این حرفی که به شما می‌پایام زدند را اینها نگفتند.

در مجمع البیان در مورد شأن نزول آیه پنج مورد نقل شده است. خداوند می‌فرماید: «و لقد قالوا كلمة الكفر»؛ اینها کلمه کفر گفته‌اند، «و كفروا بعد اسلامهم»؛ یعنی همین منافقین بعد از همان اسلامی ظاهری‌شان باز کافر شدند، «و همّوا بما لم ينالوا»؛ اینها تصمیم گرفتند یک کارهایی انجام بدهند پیامبر را به قتل برسانند اما به هدف خودشان نرسیدند، «و ما نقموا إلا أن أغناهم الله و رسوله من فضله»؛ اینها نعمت (یعنی عقوبت یا ایراد یا مخالفت) به خرج ندادند، اشکال تراشی نکردند مگر اینکه خدا و رسول از فضل خودش اینها را بی‌نیاز کرده بود؛ یعنی بعد از اینکه خدا یک نعمت فراوانی به اینها داد اما اینها به جای شکر راه نغمت، راه مخالفت، راه ایراد گیری را پیش گرفتند. البته «ما نقموا» بعد از این «كفروا بعد اسلامهم» یعنی حتی شامل کفرشان هم می‌شود؛ یعنی بعد از اینکه خدا و رسول اینها را از فضل خودش بی‌نیاز کرد اینها باز کافر شدند. بعد می‌فرماید: «فإن يتوبوا يك خيراً لكم»؛ اگر این منافقین بعد از اسلام کفر آوردند «و همّوا بما لم ينالوا»؛ قصد کشتن پیغمبر را داشتند.

شأن نزول آیه

یکی از شأن نزول‌هایی که برای این آیه است همان حدیث قضیه عقبه است که در بعد از جنگ تبوک قصد این را داشتند که آن شتر پیامبر را رم بدهند از بالای گردنه که پیامبر در دره سقوط کند و از بین برود که خدا از طریق وحی به پیامبر رساند و پیامبر دستور دادند که فقط دو نفر همراه من باشد یکی عمار و یکی هم حذیفه، بقیه از راه دیگری بروند.

وقتی در دل شب داشتند از گردنه عبور کردند ده دوازده نفر که صورت خودشان را بسته بودند برای این کار آمدند که باز پیامبر متوجه شد و آنها فهمیدند که پیامبر متوجه شدند برگشتند، پیامبر به حذیفه فرمودند فهمیدی که اینها چه کسانی هستند؟ حذیفه عرض کرد که صورت‌هایشان را بسته بودند و من نشناختم، بعد پیامبر اسم تک تک اینها را برد. شاهد ما این است که با همه اینها، ببینید سعه صدر اسلام و رحمت خدا را، با همه کارهایی که اینها کردند «و همّوا بما لم ينالوا»، خداوند می‌فرماید: «إن يتوبوا يك خيراً لكم»؛ اگر توبه کردند توبه‌شان را می‌پذیریم.

کسانی که می‌گویند اسلام دین خشونت است، آن شخصی که در خارج نشسته گفته این قرآن همه‌اش خشونت است! چرا این آیات را نمی‌گوید، چرا بی‌انصافی می‌کند؟! دائماً می‌گوید اسلام دین جنگ و خشونت است، پیامبر را می‌خواستند در دل شب بکشند، شتر را رم بدهند تا از بالا سقوط کند، یک چنین تصمیم‌های خطرناکی را داشتند هر جای دنیا یک صدم این بود چه برخورد می‌کردند؟ اما خداوند می‌فرماید: «إن يتوبوا يك خيراً لكم»؛ اگر توبه کنند برایشان خیر است و من هم می‌پذیرم، «و إن يتولوا» اما اگر اعراض کردند و توبه نکردند، «يعذبهم الله عذاباً أليماً في الدنيا والآخرة»؛ خدا اینها را گرفتار عذاب الیم در دنیا و آخرت می‌کند.

مراد از عذاب دردناک در دنیا چیست؟ در مجمع البیان می‌فرماید: «بما ینالهم من الحسرة و الغم و سوء الذکر» [2]؛ اینها گرفتار حسرت و غم می‌شوند، مگر این عذاب الیم است؟ این در مؤمنین هم وجود دارد، سوء الذکر، از اینها تا قیامت به بدی یاد می‌شود، البته این خیلی مسئله مهمی است ولی باز نمی‌شود اینها را به عنوان عذاب الیم قرار داد. علامه طباطبائی¹ نیز شبیه همین فرمایش مجمع البیان را دارند.^[3]

آلوسی در روح المعانی چند احتمال می‌دهد:

1. اولاً این احتمال مجمع البیان را می‌آورد و می‌گوید: «عذاباً الیمّاً بمتاعب النفاق» آثار بد نفاق «و سوء الذکر و نحو ذلک».

2. بعد می‌گوید: «و قیل المراد بعذاب الدنیا عذاب القبر أو ما یشاهدونه عند الموت».

3. اما آنچه شاهد ماست این احتمال است که «و قیل المراد به القتل و نحوه».^[4]

قبلاً عرض کردم این احکامی که برای مرتد فطری در فقه ما آمده که «یقتل»، اموالش به ارث برده می‌شود، زنش از او جدا می‌شود، اینها عذاب الیم است؛ یعنی تمام هستی این آدم را از او می‌گیرند، وجودش، مالش را، زنش را، زندگی‌اش را، همه چیز او را می‌گیرند و می‌شود عذاب الیم در دنیا، اگر این هم نبود واقعاً خود این عذاب الیم ظهور روشنی داشت که یکی از مصادیقش قتل است. آلوسی هم این مطلب را آورده است. لذا به نظر من مراد از عذاب الیم در دنیا همین قتل و اموری است که بیان شد.

نکته شایان ذکر آن است که شأن نزول هیچ وقت مقوم استدلال نیست ولی قرآن می‌گوید، مورد آیه این است که «کفروا بعد اسلامهم» یعنی ارتداد، می‌فرماید: «یحلفون بالله ما قالوا و لقد قالوا کلمة الکفر»؛ یعنی اینها رسماً اظهار کفر کردند، به پیامبر خبر می‌دادند که فلانی در فلان جلسه شما را تکذیب کرده، پیامبر اینها را می‌خواست و حتی قسم داده اینها را، یکی از شأن نزول آیه این است که آن جلاد را که آوردند کسی که خبر آورده بود جلاد گفت این دروغ می‌گوید، پیغمبر فرمود هر دو کنار منبر در مسجد النبی قسم یاد کنید، هر دو قسم خوردند، منتهی کسی که خبر آورد گفت خدایا تو که می‌گوئی من راست می‌گویم یک آیه‌ای نازل کن.

آیه می‌فرماید: «و إن یتولوا»؛ یعنی اگر اعراض کردند و توبه نکردند، «یعذبهم الله عذاباً الیمّاً فی الدنیا»، ما که می‌گوئیم حکم مرتد قتل است، این عذاب خداست و حکمی است که خدا برای او در دنیا قرار داده است. این آیه مرتد فطری است، اینها که اسلام آورده بودند همه کافر و مشرک بودند بعد اسلام آوردند.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] . ترجمه: به خدا سوگند می‌خورند که (در غیاب پیامبر، سخنان نادرست) نگفته‌اند؛ در حالی که قطعاً سخنان کفرآمیز گفته‌اند؛ و پس از اسلام آوردنشان، کافر شده‌اند؛ و تصمیم (به کار خطرناکی) گرفتند، که به آن نرسیدند. آنها فقط از این انتقام می‌گیرند که خداوند و رسولش، آنان را به فضل (و کرم) خود، بی‌نیاز ساختند! (با این حال)، اگر توبه کنند، برای آنها بهتر است؛

و اگر روی گردانند، خداوند آنها را در دنیا و آخرت، به مجازات دردناکی کیفر خواهد داد؛ و در سراسر زمین، نه ولیّ و حامی دارند، و نه یابوری!

[2] . تفسیر مجمع البیان، ج 5، ص 77.

[3] . المیزان فی تفسیر القرآن، ج 9، ص 199.

[4] . تفسیر روح المعانی، ج 5، ص 329.